

حافظ شیرازی ، شمس الدین محمد



سال و محل تولد: ۷۲۶ هـ.ق - شیراز ، سال و محل وفات: ۷۹۱ هـ.ق - شیراز

شمس الدین محمد حافظ ملقب به خواجه حافظ شیرازی و مشهور به لسان الغیب

از مشهورترین شعرای تاریخ ایران زمین است که تا نام ایران زنده و پا برجاست نام وی نیز جاودان خواهد بود .

با وجود شهرت والای این شاعران گران مایه در خصوص دوران زندگی حافظ بویژه زمان به دنیا آمدن او اطلاعات دقیقی در دست نیست ولی در حدود سال ۷۲۶ ه.ق در شهر شیراز به دنیا آمد است .

اطلاعات چندانی از خانواده و اجداد خواجه حافظ در دست نیست و ظاهراً پدرش بهاء الدین نام داشته و در دوره سلطنت اتابکان فارس از اصفهان به شیراز مهاجرت کرده است. شمس الدین از دوران طفولیت به مکتب و مدرسه روی آورد و آموخت سپری نمودن علوم و معلومات معمول زمان خویش به محضر علما و فضلی زادگاهش شتافت و از این بزرگان بویژه قوام الدین عبدا... بهره ها گرفت .

خواجه در دوران جوانی بر تمام علوم مذهبی و ادبی روزگار خود تسلط یافت .

او هنوز دهه بیست زندگی خود را سپری ننموده بود که به یکی از مشاهیر علم و ادب دیار خود تبدیل شد. وی در این دوره علاوه بر اندوخته عمیق علمی و ادبی خود قرآن را نیز کامل از حفظ داشت و از این روی تخلص **حافظ** بر خود نهاد . دوران جوانی حافظ مصادف بود با افول سلسله محلی اتابکان فارس و این ایالات مهم به تصرف خاندان اینجو در آمده بود. حافظ که در همان دوره به شهرت والایی دست یافته بود مورد توجه و امرای اینجو قرار گرفت و پس از راه یافتن به دربار آنان به مقامی بزرگ نزد شاه شیخ جمال الدین ابواسحاق حاکم فارس دست یافت .

دوره حکومت شاه ابواسحاق اینجو توأم با عدالت و انصاف بود و این امیر دانشمند و ادب دوست در دوره حکمرانی خود که از سال ۷۴۲ تا ۷۵۴ ه.ق بطول انجامید در عمرانی و آبادانی فارس و آسایش و امنیت مردم این ایالت بویژه شیراز کوشید . حافظ از لطف امیر ابواسحاق بهره مند بود و در اشعار خود با ستودن وی در القابی همچون (جمال چهره اسلام) و (سپهر علم و حیا) حق شناسی خود را نسبت به این امیر نیکوکار بیان داشت .

پس از این دوره صلح و صفا امیر مبارزه الدین مؤسس سلسله آل مظفر در سال ۷۵۴ ه.ق بر امیر اسحاق چیره گشت و پس از آنکه او را در میدان شهر شیراز به قتل رساند حکومتی مبتنی بر ظلم و ستم و سخت گیری را در سراسر ایالت فارس حکمفرما ساخت .

امیر مبارز الدین شاهی تند خوی و متعصب و ستمگر بود. حافظ در غزلی به این موضوع چنین اشاره می کند :

راستی خاتم فیروزه بو اسحاقی ---- خوش درخشید ولی دولت مستعجل بود

دیدنی آن قهقهه کبک خرامان حافظ ---- که ز سر پنجه شاهین قضا غافل بود

لازم به ذکر است حافظ در معدود مدایحی که گفته است نه تنها متانت خود را از دست نداده است بلکه همچون سعدی ممدوحان خود را پند داده و کیفر دهر و ناپایداری این دنیا و لزوم رعایت انصاف و عدالت را به آنان گوشزد کرده است .

اقدامات امیر مبارزالدین با مخالفت و نارضایتی حافظ مواجه گشت و وی با تاختن بر اینگونه اعمال آن را ریاکارانه و ناشی از خشک اندیشی و تعصب مذهبی قشری امیر مبارز الدین دانست .

سلطنت امیر مبارز الدین مدت زیادی به طول نینجامید و در سال ۷۵۹ ه.ق دو تن از پسران او شاه محمود و شاه شجاع که از خشونت بسیار امیر به تنگ آمده بودند توطئه ای فراهم آورده و پدر را از حکومت خلع کردند. این دو امیر نیز به نوبه خود احترام فراوانی به حافظ می گذاشتند و از آنجا که بهره ای نیز از ادبیات و علوم داشتند شاعر بلند آوازه دیار خویش را مورد حمایت خاص خود قرار دادند .



اواخر زندگی شاعر بلند آوازه ایران همزمان بود با حمله امیر تیمور و این پادشاه بیرحم و خونریز پس از جنایات و خونریزی های فراوانی که در اصفهان انجام داد و از هفتاد هزار سر بریده مردم آن دیار چند مناره ساخت روبه سوی شیراز نهاد .

مرگ حافظ احتمالاً در سال ۹۷۱ ه.ق روی داده است و حافظ در گلگشت مصلی که منطقه ای زیبا و با صفا بود و حافظ علاقه زیادی به آن داشت به خاک سپرده شد و از آن پس آن محل به حافظیه مشهور گشت .

نقل شده است که در هنگام تشییع جنازه خواجه شیراز گروهی از متعصبان که اشعار شاعر و اشارات او به می و مطرب و ساقی را گواهی بر شرک و کفر می دانستند مانع دفن حکیم به آیین مسلمانان شدند .

در مشاجره ای که بین دوستداران شاعر و مخالفان او در گرفت سرانجام قرار بر آن شد تا تفألی به دیوان خواجه زده و داوری را به اشعار او واگذارند. پس از باز کردن دیوان اشعار این بیت شاهد آمد :

قدیم دریغ مدار از جنازه حافظ ----- که گرچه غرق گناه است می رود به بهشت

حافظ بیشتر عمر خود را در شیراز گذراند و بر خلاف سعدی به جز یک سفر کوتاه به یزد و یک مسافرت نیمه تمام به بندر هرمز همواره در شیراز بود .

وی در دوران زندگی خود به شهرت عظیمی در سر تا سر ایران دست یافت و اشعار او به مناطقی دور دست همچون هند نیز راه یافت .

نقل شده است که وی مورد احترام فراوان سلاطین آل جلایر و پادشاهان بهمنی دکن هندوستان قرار داشت و پادشاهان زیادی او را به پایتخت های خود دعوت کردند. حافظ تنها دعوت محمود شاه بهمنی را پذیرفت و عازم آن سرزمین شد ولی چون به بندر هرمز رسید و سوار کشتی شد طوفانی در گرفت و خواجه که در خشکی، آشوب و طوفان حوادث گوناگونی را دیده بود نخواست خود را گرفتار آشوب دریا نیز بسازد از این رو از مسافرت شد .

شهرت اصلی حافظ و رمز پویایی جاودانه آوازه او به سبب غزلسرایی و سرایش غزل های بسیار زیباست.

www.ERMESPC.COM

**دانلود نرم افزار و آموزش کامپیوتر - بخش های متنوع
اس ام اس ، گالری عکس ، آهنگ ، فیلم و**